

Comparative study of types of domestic violence in Golestan province

Omid Saremi

Ph. D. Student in Sociology, Department of Sociology, Islamic Azad University.

Mohammad Reza Naeimi

Department of Sociology, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran (Corresponding Author).

E- mail: m.r.naeimi1360@iau.ac.ir

Sediqueh Aminian

Department of Sociology, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

Alireza Esmacili

Department of Sociology, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

Shahrzad Bazrafshan

Department of Sociology, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

Domestic violence is considered as one of the most significant social issues both nationally across Iran and globally. Various solutions have been proposed to address this phenomenon. Given that this study focuses exclusively on Golestan Province, it aims to investigate the different types of domestic violence specific to this region. To answer this question, the research utilizes library resources, fieldwork, statistical data, and news sources related to Golestan. Due to the province's ethnic diversity-including parses, Sistani, Baloch, Turkmen, Turks, Kurds, Afghans, Kazakhs, and others- the forms of domestic violence vary and include emotional, verbal, financial, physical, social, sexual, cultural, and occupational abuse.

The overall objective of this research is to provide a comparative analysis of the types of domestic violence in Golestan Province using a descriptive-analytical and field approach. The study also seeks to offer a sociological explanation of violence against both women and men. The research method is survey-based, and data was collected using a researcher-made questionnaire. The statistical population includes all married individuals in Golestan Province. Using the G-Power software, a sample size of 311 was selected through a two-stage cluster random sampling method. Findings suggest that, domestic violence in Golestan is shaped by ethnic diversity and takes multiple forms, each requiring specific solutions. Field results based on the questionnaires revealed that, 13.5% of respondents reported experiencing physical violence, 18.0% psychological violence, 21.5% economic violence, 25.7% social violence, and 21.2% stated they were subject to moderate or high levels of sexual violence from their spouse.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Domestic Violence, Emotional Violence, Verbal Abuse, Economic Abuse, Physical Violence, Social Abuse, Sexual Violence, Golestan Province.*

بررسی تطبیقی انواع خشونت‌های خانگی در استان گلستان

امید صامی^۱

محمدرضا نعیمی^۲

صدیقه امینیان^۳

علیرضا اسماعیلی^۴

شهرزاد بدرافشان^۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۴/۲/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۷/۹

چکیده

خشونت خانگی به عنوان یکی از موضوعات بسیار مهمی است که امروزه در اکثر نقاط کشور ایران و حتی در سطح جهانی از اهمیت برخوردار بوده و راهکارهای مختلفی نیز در این زمینه ارائه گردیده است و از آن جا که موضوع پژوهش حاضر تنها استان گلستان را در بر دارد می‌بایست بررسی گردد که انواع خشونت‌های خانگی در استان گلستان چیست؟ که در پاسخ به این مسئله می‌بایست به بررسی کتابخانه‌ای-میدانی و آماری و خبری این موضوع در استان گلستان اشاره داشت و راهکارهای متناسب را اتخاذ نمود. با توجه به قومیت‌های متنوعی که در استان گلستان از جمله فارس‌ها، سیستانی‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، ترک‌ها، کردها، افغانه، قزاق‌ها و ... وجود دارد، میزان خشونت‌های خانگی بنا به عوامل مختلفی که وجود دارد به انواع خشونت‌های عاطفی، کلامی، مالی، جسمی، اجتماعی، جنسی، فرهنگی و شغلی تقسیم می‌شوند. به طور کلی هدف پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی انواع خشونت‌های خانگی در استان گلستان با روش تحلیلی-توصیفی و میدانی است. پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان و مردان در استان گلستان انجام شده است. روش انجام تحقیق پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته بوده است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه افراد متاهل استان گلستان تشکیل می‌دهند که از بین آن‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزار G-Power، ۳۱۱ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب و به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای دو مرحله‌ای انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند که یافته پژوهش حاضر را می‌توان چنین عنوان داشت که خشونت‌های خانگی در استان گلستان با توجه به تنوع قومیتی به اقسام مختلفی تقسیم‌بندی می‌گردد که راهکار مبارزه با هر یک نیز متفاوت است. ۱۳٫۵٪

از این رو در مطالعات میدانی با توجه به پرسشنامه‌های تنظیمی، ملاحظه گردید که (۱۳٫۵٪) پاسخگویان معتقدند که همسرشان بر آنان خشونت فیزیکی داشته‌اند و (۱۸٪) خشونت روانی و (۲۱٫۵٪) خشونت اقتصادی و (۲۵٫۷٪) خشونت اجتماعی و (۲۱٫۲٪) از پاسخگویان، معتقد هستند که همسرشان بر علیه آن‌ها به میزان متوسط و زیاد خشونت جنسی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، خشونت عاطفی، خشونت کلامی، خشونت.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

۲. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: m.r.naeimi1360@iau.ac.ir

۳. استادیار، جامعه‌شناسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

۴. استادیار، جامعه‌شناسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

۵. استادیار، جامعه‌شناسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

مقدمه

خشونت معادل واژه انگلیسی Violence است که از ریشه لاتین Vis و به معنای زور و نیرو مشتق شده و ناظر بر مفهوم ایجاد محدودیت و نظارت فیزیکی بر فرد دیگر است (۱). این تعریف بیشتر به معنای خشونت فیزیکی است اما امروزه با تأکید بر مفهوم محدودیت و اعمال زور به ابعاد دیگر خشونت نیز توجه شده است. در میان انواع خشونت‌های خانگی، اجتماعی و دولتی، خشونت خانگی آسیب جدی اجتماعی است. خشونت خانگی، گاهی اوقات با عنوان همسر آزاری، خشونت زناشویی، زن آزاری و شریک آزاری تعریف شده است (۲).

مطابق تعریف جهانی، خشونت خانگی، خشونتی است که به اعضای خانواده مانند زن، مرد، کودک، سالمند و فرد معلول ساکن در خانه آسیب می‌رساند. این نوع از خشونت‌ها شامل خشونت جسمی، جنسی، عاطفی، اقتصادی و روانی است (۳). در تعریفی دیگر خشونت خانوادگی به معنی رفتار خشونت‌آمیز و سلطه گرانه یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر همان خانواده است. خشونتی است که در محیط (حوزه) خصوصی خانواده به وقوع می‌پیوندد و عمیقاً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند (۴).

مطالعه مطالب و تحقیقات مربوط به خشونت، بیشتر گستره مفاهیم خشونت را در حوزه خشونت زنان و به خصوص خشونت فیزیکی علیه زنان نشان می‌دهد و یافته‌های پژوهشی مربوط به خشونت زنان علیه مردان کمتر مشاهده می‌شود و نسبت به آن غفلت شده است (۵). این در حالی است که بریتون (۲۰۱۲)، در بررسی جرم در بریتانیا بیان می‌کند که بیش از ششصد هزار مرد قربانی نوعی خشونت خانوادگی بوده‌اند. تحقیقاتی در این زمینه خشونت علیه مردان در ایران نیز انجام شده است (۶). بنابراین کاملاً مشخص است که خشونت زنان علیه مردان نیز وجود دارد و پدیده‌ای ناخوشایند و ناپه‌نجان است. خشونت خانگی تقریباً در نیمی از خانواده‌ها وجود دارد و اغلب زنان را شامل می‌شود. ولی امروزه با پیشرفت تکنولوژی و افزایش آگاهی زنان در مورد حقوق خود می‌توان گفت که پدیده خشونت خانگی شامل حال هر دو نفر از زوجین (همسر آزاری) بوده است و در جوامع مختلف به طرق گوناگون تجلی می‌یابد.

ادامه این وضع جز فروپاشی کانون خانواده‌ها و زوجین ثمره‌ای ندارد و عواقب شوم آن نه تنها زن و مرد بلکه فرزندان بیگناه‌شان را نیز به سمت نابودی می‌کشاند. با توجه به مطالب یاد شده استنباط می‌شود که شایع‌ترین نوع خشونت، خشونت اعمال شده توسط شریک زندگی است که از آن با عنوان خشونت خانگی یا خشونت توسط شریک نزدیک یا همخانه یاد می‌شود (۷).

خشونت خانگی طیف وسیعی از آزارهای روانی تا خشونت فیزیکی را شامل می‌شود به گونه‌ای که با بررسی آمارها در کشور ایران می‌توان این گونه اظهارنظر کرد که ۶۰ درصد خشونت‌ها از نوع کلامی و روانی و ۴۰ درصد نیز آزار و اذیت جسمی و اقتصادی بوده است (۸).

امروزه خشونت خانگی در تمامی استان‌های کشور شایع شده است و این موضوع را تبدیل به یک مسئله و آسیب اجتماعی در سطح کشور نموده است. استان گلستان، یکی از استان‌هایی است که آمار و ارقام‌های مربوط به خشونت خانگی، این پدیده را تبدیل به یک مسئله اجتماعی در این استان نموده است. بر طبق گفته‌های مدیرکل بهزیستی استان گلستان، میزان خشونت خانگی (همسرآزاری) در گلستان بالاست و گلستان سومین استان کشور در این حوزه است. به گفته ایشان میانگین کشور در خشونت سنگین ۷,۴ درصد بوده اما میزان خشونت سنگین گلستان و سیستان و بلوچستان ۱۱,۶ درصد است (۹). با در نظر گرفتن موارد یاد شده، این پژوهش قصد دارد که به تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان و مردان در استان گلستان بپردازد.

تعریف متغیرها

خشونت خانگی^۱

اریک فروم خشونت را حاصل عدم تحقق امیال درون فردی می‌داند (۱۰). همچنین طبق تئوری یادگیری اجتماعی، خشونت نتیجه فرآیند یادگیری به حساب می‌آید که از خلال آن خشونت به عنوان وسیله‌ای مثبت برای رسیدن به اهداف آموزش داده می‌شود (۱۱). در یک تعریف ساده خشونت، رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی و قتل گسترده است (۱۲). با توجه به تعریف ارائه شده از خشونت، خشونت خانگی شامل آزار و اذیت جسمی، روحی یا اقتصادی، کنترل، تهدید یا سایر حملات غیرقانونی است و این اعمال خشونت‌آمیز به اعضای خانواده، یعنی شریک زندگی صمیمی، کودکان، جوانان و سالمندان تحمیل می‌شود (۱۳).

خشونت جسمی (فیزیکی)^۲

مطابق دیدگاه تریویلیون و همکاران (۲۰۱۱)، خشونت فیزیکی شامل رفتارهایی است که هدف آن‌ها وارد آوردن آسیب فیزیکی از سوی شوهر مانند ضربه زدن، لگزدن، مشت زدن، خم کردن بازو، هل دادن، کشیدن مو، زدن با یک اسلحه گرم، ریختن آب جوش، انداختن جای سیگار روی بدن، کشیدن روی زمین می‌باشد (۱۴).

خشونت روانی

خشونت روانی به عملی گفته می‌شود که مجری آن با استفاده از فشارهای لفظی و حرکت‌های تحقیرآمیز، قربانی خویش را به حقارت، توهین، و زیر پا کردن کرامت انسانی وی وادار می‌نماید (۱۵).

1. Domestic Violence
2. Physical Violence

خشونت اقتصادی (مالی)

خشونت اقتصادی هر نوع سوء رفتار یا آزار اعمال شده از سوی زن یا مرد در راستای عدم دستیابی به منابع اقتصادی خانواده است (۱۶).

خشونت جنسی

خشونت جنسی هر نوع رفتار غیر اجتماعی گفته می‌شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی زن شدت می‌یابد (۱۷).

خشونت اجتماعی

خشونت اجتماعی هر نوع استفاده مرد یا زن از قدرت خود برای کنترل رفتارهای شریک زندگی‌شان تعریف می‌شود (۱۸).

پیشینه تحقیقاتی

ابراهیمی و الماسی (۱۴۰۱)، در تحقیق خود به بررسی اثربخشی تنظیم شناختی هیجان بر کاهش خشونت خانگی و همدلی عاطفی زناشویی پرداختند. روش تحقیق در این پژوهش نیمه آزمایشی بوده است که با استفاده از دوره آموزشی تنظیم شناختی هیجان به بررسی اثربخشی آموزش مذکور در دو گروه کنترل و تجربی پرداخته شد. جامعه آماری کلیه مردان مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر زنجان در سال ۱۳۹۹ است. بر این اساس با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس حجم نمونه ۲ گروه ۲۰ نفره متشکل از گروه کنترل (بدون آموزش)، گروه تجربی (آموزش تنظیم شناختی هیجان) انتخاب شدند، مقیاس خشونت خانگی و همدلی عاطفی قبل و بعد از آموزش تنظیم شناختی هیجان اجرا شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که آموزش تنظیم شناختی هیجان توانسته است به طور معناداری در کاهش خشونت خانگی و افزایش همدلی عاطفی گروه تجربی تأثیرگذار باشد. نتایج مطالعه حاضر حاکی از آن است که برای ایجاد تغییرات مثبت در جهت بهبود و ارتقای روابط بین فردی زوجین با محوریت با اهمیت شمردن هیجانات مثبت و منفی متخصصان این امر کارگاه‌ها و برنامه‌های درمانی در مراکز مشاوره اجرا نمایند (۱۹).

فیض‌اللهی (۱۴۰۱)، در تحقیق خود به مطالعه جامعه شناختی خشونت خانگی علیه زنان پرداخت. هدف این پژوهش، شناخت نحوه درک زنان از شرایط، زمینه‌ها و پیامدهای خشونت خانگی در زندگی آنان بوده است. این پژوهش کیفی و مبتنی بر روش نظریه زمینه‌ای است. پاسخگویان از طریق روش نمونه‌گیری هدف‌مند با معیار اشباع نظری از بین زنان مراجعه کننده به مراکز مثبت زندگی سازمان بهزیستی شهر ایلام انتخاب شده‌اند. از معیار مقبولیت برای اعتباریابی و برای اطمینان‌پذیری از روش ممیزی استفاده شد. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته با ۳۰ زن متأهل خشونت دیده، گردآوری شده و کدگذاری داده‌ها با

استفاده از نرم‌افزار Nvivo 12 انجام شده است. یافته‌ها حاکی از نقش عوامل خانوادگی هم‌چون برهمکنش تنش‌آلود و ناهمترازی پایگاهی، عوامل اجتماعی نظیر مواجهه شبه کارناوالی با ازدواج و عوامل فرهنگی مانند تصورات مردسالارانه است. واکنش‌های زنان عمدتاً انفعالی است و عادی‌انگاری نقش قربانی منفعل برای زنان، پیامد آن است. از برآیند مقوله‌ها، مقوله هسته «خشونت خانگی علیه زنان محصول هم‌آیندی درماندگی تجربه شده زنان و تصورات مردسالارانه» حاصل شد که حاصل مدیریت خانواده در بستر حفظ کارکردهای سنت مردسالارانه در کنار انتقال ساختاری خشونت در ساز و کار فرهنگی و مبتنی بر جامعه‌پذیری جنسیتی است (۲۰).

احمدی و همکاران (۱۴۰۰)، در تحقیقی با عنوان خشونت علیه زنان: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر (مطالعه موردی: زنان شهر بوشهر). به بررسی خشونت علیه زنان در بین زنان شهر بوشهر با استفاده از روش کیفی و با رویکرد روش نظریه زمینه‌ای می‌باشد. مشارکت کنندگان در پژوهش حاضر ۱۲ نفر از زنان شهر بوشهر بوده‌اند که به صورت نیمه ساختار یافته با آن‌ها مصاحبه شده است و سپس داده‌های حاصل از آن با استفاده از کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی تحلیل گردیده است. یافته‌ها نشان از وجود پنج مقوله محوری «فرهنگ مردسالار و نابرابری جنسیتی نهادینه شده»، «کیفیت تعاملات زوجین»، «مشروعیت بخشی سیستم فرهنگی به خشونت»، «استراتژی زنان در مقابله با خشونت» و «بازتولید نگرش‌های مردسالاری نسبت به زنان» می‌باشد. مقوله هسته پژوهش نیز «حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر» می‌باشد؛ خشونت که از سوی مردان علیه زنان اعمال می‌شود در هر وضعیتی متأثر از جایگاه قدرت‌مند مردان در روابط بین فردی و اجتماعی است. در نتیجه بر اساس یافته‌های این پژوهش، مردسالاری به عنوان یک عامل قوی در خشونت علیه زنان تأثیر دارد و خشونت متأثر از نظام مردسالار است.

بهرامی و شریفی (۱۴۰۰)، در تحقیق خود با عنوان مطالعه داده بنیاد خشونت خانگی علیه زنان شهرستان پلدختر (مورد مطالعه روستای زیودار) به بررسی خشونت خانگی علیه زنان روستایی با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای پرداختند. جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش، زنان متاهل روستاهای زیودار شهرستان پلدختر بودند. روش نمونه‌گیری نیز به صورت «نمونه‌گیری هدف‌مند و نظری» بوده است. ابزار گردآوری داده‌ها «مصاحبه عمیق» بود که بر این اساس بعد از مصاحبه با ۱۷ نفر از این زنان، اشباع نظری حاصل شد. به منظور تحلیل داده‌ها از رویکرد «اشترس و کوربین» استفاده شد و بر اساس آن، از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که پدیده محوری این مطالعه «ناساخت‌یابی خانواده» می‌باشد. شرایط علی حاکم بر این پدیده شامل سه مقوله «عدم احساس امنیت اقتصادی، باورها و تفکرات کلیشه‌ای سنتی و عدم دسترسی به منابع» هستند. بسترهای حاکم نیز «ایستارهای تهاجمی، خیر محدود، یادگیری خشونت و بی‌اعتمادی» می‌باشند. شرایط مداخله‌گر بر پدیده محوری نیز سه مقوله «نفوذ رسانه‌های ارتباط جمعی نوین، ضعف مهارت‌های زندگی و تضاد

فرمی و محتوایی خانواده» هستند. راهبردها «پنهان کردن خشونت، تسلیم و پذیرش خشونت، مقابله روانی می‌باشند که بر اثر آن شاهد پیامدهای نظیر «از هم گسیختگی ساختار خانواده، بحران روحی- انگیزشی و توان‌مندسازی زنان» در جامعه مورد مطالعه هستیم.

یاری‌نسب و امینی (۱۴۰۰)، در تحقیقی به بررسی رابطه مهارت‌های ارتباطی بر خشونت خانگی در زنان پرداختند. روش تحقیق در این پژوهش، کمی و از نوع پیمایش بود. در این پژوهش کلیه زنانی که طی ۶ ماه در سال ۱۳۹۸ به دلیل همسرآزاری به پزشکی قانونی شهرستان بوی‌ر احمد ارجاع داده شده بودند، به صورت تمام‌شماری مورد بررسی قرار گرفتند. به‌منظور انجام پژوهش از پرسشنامه خشونت خانگی محسن تبریزی و پرسشنامه مهارت ارتباطی کوئین دام استفاده شد. بر اساس یافته‌های تحقیق، میانگین خشونت خانگی در زنان بالاست (۵۳/۳). بیشترین میانگین برای متغیر خشونت کلامی (۸۳/۳) و کمترین میانگین مربوط به خشونت جنسی (۵۶/۵۶) است. میانگین مهارت‌های ارتباطی متوسط رو به بالاست (۴۳/۳) و با استناد به نتایج تحلیلی بین مهارت‌های ارتباطی و خشونت خانگی رابطه معکوس و بالایی وجود دارد. چهار مؤلفه مهارت گوش دادن، کنترل عاطفی، توانایی دریافت و ارسال پیام، ارتباط توأم با قاطعیت هستند که به صورت معناداری خشونت خانگی را پیش‌بینی می‌کنند.

حسینی و همکاران (۱۴۰۰)، تحقیقی با هدف تبیین جامعه‌شناختی اعمال خشونت خانگی زنان علیه مردان انجام دادند. این تحقیق از نوع توصیفی- تبیینی بود که طی آن داده‌ها از میان زنان متأهل بین ۱۸ تا ۶۵ سال شهر مشهد در سال ۱۳۹۸ با حجم نمونه ۳۹۴ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای گردآوری شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از نرم‌افزارهای Spss و Amos استفاده شد. نتایج نشان داد که میانگین کلی خشونت خانگی علیه مردان در یک بازه ۰ تا ۱۰۰ به مقدار ۱۶/۱۸ به دست آمد و به طور کلی، ۴/۷۵٪ مردان مورد خشونت کمی قرار گرفته، ۳/۲۱٪ متوسط و ۳/۳٪ نیز مورد خشونت شدید قرار گرفتند. همچنین در بین ابعاد خشونت، بیشترین میزان به بعد روانی (۲۱/۰۹) تعلق داشت. در بین متغیرهای مستقل، تجربه خشونت، مشاهده خشونت، احساس بی‌عدالتی و رضایت از زندگی اثر معناداری بر متغیر وابسته داشتند که بیشترین تاثیر متعلق به تجربه خشونت (۰/۵۰) بود. بنابراین طبق یافته‌ها متغیرهای اجتماعی نقش مهمی در تسهیل رفتار خشونت آمیز علیه مردان داشتند که نیازمندی‌های آموزشی را از طریق مدرسه، رسانه و خانواده ضرورت می‌بخشد.

رفیع و همکاران (۲۰۲۱)، در تحقیق خود با عنوان «آیا پذیرش نگرشی خشونت یک عامل خطر است؟» به تحلیل خشونت خانگی علیه زنان در پاکستان پرداختند. اهداف این مقاله سه مورد ذکر شده است: الف) شناسایی عوامل خشونت علیه زنان، ب) بررسی این که آیا پذیرش نگرشی زنان از خشونت با خشونت مشاهده شده علیه زنان مرتبط است یا خیر و ج) بررسی این که آیا پذیرش نگرشی خشونت میانجی است یا خیر. برای شناسایی محرک‌های خشونت در این تحقیق از آزمون رگرسیون لجیت چند متغیره استفاده شده است و همچنین از روش کارلسون هولم برین (KHB) برای تحلیل میانجی‌گری استفاده شده است.

بر اساس یافته‌های این تحقیق، پذیرش نگرشی زنان از خشونت، تجربه کودکی آن‌ها از خشونت در خانواده والدین‌شان، تحصیلات زن و شوهر و برخی از انواع مشاغل به طور قابل توجهی تجربه آن‌ها از خشونت همسر را پیش‌بینی می‌کند. از دیگر یافته‌های این پژوهش به این موضوع اشاره شده است که متغیر پذیرش نگرشی زنان از خشونت، نقش واسطه‌ای و میانجی را بین متغیرهای مستقل عوامل اجتماعی-اقتصادی، تحصیلات و وضعیت ثروت با متغیر خشونت علیه زنان را دارد (۲۱).

کوله و بوتنر (۲۰۲۰)، تحقیق را با عنوان «میزان شیوع و عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه مردان» انجام دادند. این بررسی بر اساس انتشارات بازیابی شده توسط یک جستجوی جامع و انتخابی در پایگاه داده Pub Med و با سرویس جستجوی Google Scholar و همچنین بر اساس تجزیه و تحلیل گذشته‌نگر داده‌های مربوط به افراد آسیب دیده متجاوزان و ماهیت خشونت انجام شده است. بر اساس یافته‌های تحقیق، میزان شیوع خشونت فیزیکی خانگی علیه مردان بین ۳,۴٪ تا ۲۰,۳ می‌باشد. اکثر مردان آسیب دیده نسبت به خود و شریک زندگی خود رفتار خشونت‌آمیز داشتند. ۱۰,۶ تا ۴۰ درصد از آن‌ها گزارش دادند که در کودکی مورد سوء استفاده یا بدرفتاری قرار گرفته‌اند. سوء مصرف الکل، حسادت، بیماری روانی، آسیب جسمی و رابطه کوتاه مدت، همگی با خطر افزایش قربانی شدن در خشونت خانگی مرتبط هستند (۲۲).

لیون و لرنتنز (۲۰۱۹)، در پژوهشی با عنوان «خشونت علیه مردان در روابط صمیمی» به این نتیجه رسیده‌اند که مردانی که مورد خشونت از سوی شریک صمیمی زندگی خود قرار گرفته‌اند، به این امر افتخار می‌کنند که توانسته‌اند با استفاده از برتری فیزیکی خود از قرار گرفتن در معرض خشونت خودداری کنند اما این امر را نمی‌توان مقاومت خشونت‌آمیز تلقی کرد که در این پایان‌نامه با نگاه انتقادی به خشونت مردان علیه زنان پرداخته شده است.

آداینا آجی و آیروله (۲۰۱۸)، تحقیقی را با عنوان «محرک‌های کلیدی خشونت خانگی در غنا» انجام دادند. برای گردآوری اطلاعات در این پژوهش از پرسشنامه و مصاحبه استفاده شده است. به این صورت که با استفاده از طرح تحقیق پیمایشی، ۳۸۵ پرسشنامه با نرخ بازگشت ۶۴,۷ درصد اجرا شد و مصاحبه‌های عمیق با زنان قربانی آزار خانگی انجام شد. بر اساس یافته‌های این پژوهش اعتیاد به الکل، ساختارهای اجتماعی مردسالار، انقیاد مالی و استقلال اقتصادی فزاینده زنان محرک‌های اصلی خشونت خانگی می‌باشند (۲۳).

مورنسون و اسپیر (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان «اطلاعات جدید درباره خشونت شریک صمیمانه و روابط صمیمی: پیامدهایی برای قوانین اسلحه و جمع‌آوری داده‌های فدرال» به این نتیجه رسیدند که بیش از ۸۰٪ موارد خشونت‌های خانگی مثل (مشت، خفه شدن و ...) شامل افراد در روابط غیر زناشویی هستند. حوادثی که شامل دوستان یا دوست دختر فعلی می‌شوند بالاترین درصد رفتارهای خشونت‌آمیز را دارند. سیاست‌های فدرال برای جلوگیری از قرار گرفتن اسلحه در اختیار متجاوزکاران نتوانسته بخوبی از بخش

زیادی از جماعت حفاظت کند، به ویژه استفاده از این سلاح برای شریک صمیمی در روابط دوستی گسترش یافته است.

لویس و همکاران (۲۰۱۷)، در تحقیق خود بروز خشونت خانگی در محیط خانواده را یکی از علل مختل شدن عملکرد زنان و کودکان گزارش کردند و تأکید کردند لازم است قربانیان به جای پذیرش و تحمل آن به صورتی فعالانه در مقابل آن عمل کنند (۲۴).

روش تحقیق

تحقیق حاضر، از نظر هدف کاربردی است. از جنبه موضوع و روش تحقیق همبستگی - علی است و از نظر شیوه اجرا، پیمایشی است. ماهیت داده‌های مورد بررسی، کمی می‌باشد و چون گردآوری داده‌ها از طریق رجوع به افراد جامعه (افراد متاهل استان گلستان)، عمل می‌شود، از منظر روش جمع‌آوری داده‌ها، میدانی است و جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه انجام شده است. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، تمامی افراد متاهل استان گلستان هستند. تعداد نمونه با استفاده از نرم‌افزار G- Power، ۳۱۱ نفر تعیین شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه افراد متاهل استان گلستان می‌باشند که بر اساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ برابر با ۹۸۳۴۵۲ نفر می‌باشد.

در این تحقیق از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای دو مرحله‌ای استفاده شده است. در مرحله اول استان به چند منطقه (خوشه) تقسیم می‌شود. به این صورت که شهرهای استان گلستان در سه دسته شهرهای غربی، شهرهای مرکزی و شهرهای شرقی استان تقسیم‌بندی شدند و سپس شهرهایی از این نواحی (شهر بندر گز و گرگان از غرب استان، شهر علی‌آباد کنول از مرکز استان و شهر آزادشهر و گنبد کاووس از شرق استان) به صورت تصادفی به عنوان نمونه مورد بررسی انتخاب گردیدند و در مرحله دوم هر یک از شهرهای منتخب به چند خوشه (منطقه) نسبتاً همگن تقسیم، و در نهایت پس از تعیین خوشه‌ها و بلوک‌ها با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی، نمونه نهایی انتخاب می‌شود. برای بررسی پایایی تحقیق از شاخص‌های آلفای کرونباخ، آلفای کرونباخ ترکیبی و جذر میانگین واریانس استفاده شده است.

میانگین واریانس استخراجی (AVE) و آلفای کرونباخ ترکیبی برای تمامی متغیرهای پژوهش به ترتیب بالاتر از ۰٫۵ و ۰٫۷ است. این نتایج نشان می‌دهد که ابزار تحقیق از روایی همگرایی قابل قبولی برخوردار است. در این پژوهش برای بررسی و تحلیل روابط علی بین متغیرهای مستقل و وابسته از نرم‌افزار Smart PLS استفاده شد. رایج‌ترین و مناسب‌ترین روش برای سنجش پایایی طیف لیکرت، ضریب آلفای کرونباخ است. روش آلفای کرونباخ برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار سنجش از جمله پرسشنامه‌ها یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کنند، به کار می‌رود. برای محاسبه پایایی تحقیق در این پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده شده است که به صورت پیش‌آزمون، پرسشنامه بین ۳۰ نفر از زنان و مردان ساکن در استان گلستان توزیع و تکمیل گردید.

جدول شماره (۱): مقدار ضریب آلفای کرونباخ
برای مقیاس‌های مورد استفاده تحقیق

متغیرها	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
خشونت خانگی	۲۹	۰/۸۶
پیوستگی (وابستگی)	۷	۰/۸۹
باورهای اخلاقی	۷	۰/۸۲
ساختار قدرت	۷	۰/۷۹
همدلی	۸	۰/۹۲
همفکری	۱۰	۰/۸۷
همگامی	۱۰	۰/۸۳
هم‌بختی	۱۰	۰/۸۵

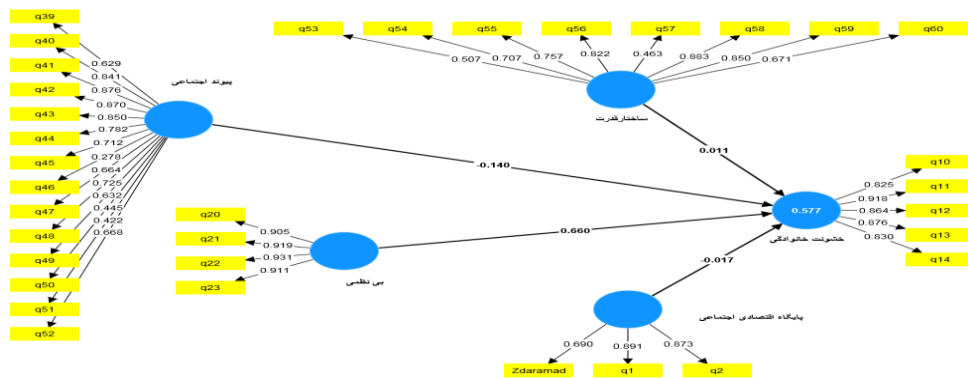
یافته‌های تحقیق

توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب مهم‌ترین متغیرهای جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد (۵۱,۸٪) از پاسخگویان مرد و (۴۸,۲٪) از آن‌ها زن هستند. بیشترین میزان فراوانی در بین پاسخگویان بر حسب شهر محل سکونت را گرگانی‌ها با (۵۵,۹٪) و کمترین میزان فراوانی را بندرگزی‌ها با (۲,۹٪) تشکیل می‌دادند. به لحاظ سطح تحصیلات، بیشترین و کمترین فراوانی، به ترتیب برای سطح تحصیلات لیسانس (۳۲,۵٪) و دکتری با (۳,۲٪) می‌باشد. به لحاظ قومیت، بیشترین میزان فراوانی مربوط به قوم ترکمن با (۲۹,۶٪) و کمترین میزان فراوانی مربوط به قوم کرد و بلوچ با (۲,۶٪) می‌باشد و در نهایت به لحاظ درآمدی بیشترین میزان فراوانی پاسخگویان، مربوط به افراد فاقد درآمد بوده است که افراد خانه‌دار و بیکار را شامل می‌شده است.

یافته‌های توصیفی نشان داد که (۱۳,۵٪) پاسخگویان معتقدند که همسرشان بر آنان خشونت فیزیکی؛ (۱۸٪) خشونت روانی؛ (۲۱,۵٪) خشونت اقتصادی؛ (۲۵,۷٪) خشونت اجتماعی و (۲۱,۲٪) از پاسخگویان، معتقد هستند که همسرشان بر علیه آن‌ها به میزان متوسط و زیاد خشونت جنسی داشته است.

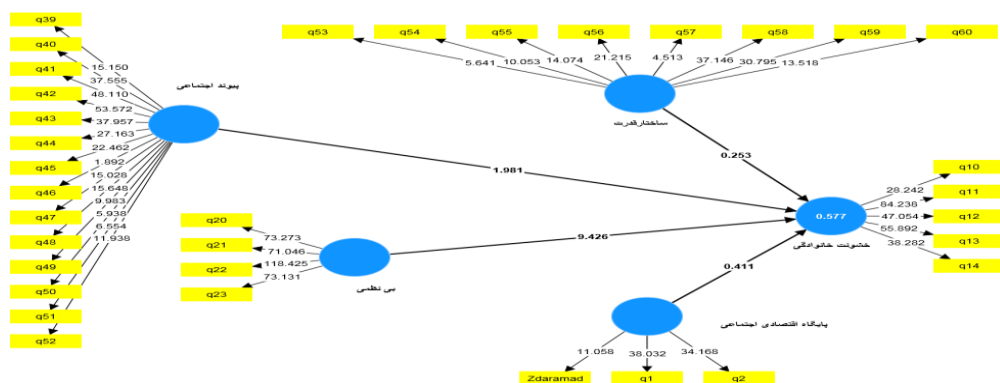
برازش مدل ساختاری

در این مرحله، پس از تحلیل و بررسی برازش مدل اندازه‌گیری، به بررسی برازش مدل ساختاری می‌پردازیم. در واقع، مرحله دوم در رویه‌ها از تحلیل مسیر بهره‌مند می‌شود که ضریب تعیین و شاخص برازندگی مدل را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در تحلیل مسیر، روابط بین متغیرها در یک جهت جریان می‌یابند و به عنوان مسیرهای متمایز در نظر گرفته می‌شوند. مفاهیم تحلیل مسیر در بهترین صورت از طریق ویژگی عمده آن، یعنی نمودار مسیر که پیوندهای علی احتمالی بین متغیرها را آشکار می‌سازد، تبیین می‌شوند (هومن، ۱۳۸۷).



نمودار شماره (۱): مدل مفهومی برازش شده در حالت تخمین استاندارد

نمودارهای (۱) و (۲) مدل معادلات ساختاری و نمودار مسیر مدل تحقیق به همراه اعداد معنی‌داری و ضرایب مسیر نشان می‌دهند. این نمودارها اطلاعات کلیدی درباره ارتباطات میان متغیرها و جهت جریان اثرات را ارائه می‌دهند.



نمودار شماره (۲): مدل مفهومی برازش شده در حالت معناداری پارامترها

آزمون فرضیه‌های تحقیق

پس از بررسی برازش مدل‌های اندازه‌گیری، مدل ساختاری و مدل کلی، در این قسمت به بررسی و آزمون فرضیات تحقیق پرداخته می‌شود. ضرایب معناداری مسیرهای مدل نشان می‌دهند که آیا فرضیه‌های تحقیق معنادار هستند یا خیر. این ضرایب، ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته را نمایان می‌سازند و مشخص می‌کنند که آیا تأثیر معناداری از یک متغیر به متغیر دیگر وجود دارد یا خیر. همچنین، ضرایب

استاندارد شده مسیرها نشان دهنده این است که چند درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود.

این استانداردسازی از طریق تقسیم ضریب مسیر بر انحراف معیار متغیر وابسته از معیار میانگین می‌تواند به تفسیر بهتر اثرات متغیرها کمک کند. در نتیجه، با تحلیل و بررسی ضرایب معناداری و استاندارد شده مسیرها، می‌توان به نتیجه‌گیری در مورد معتبر بودن فرضیه‌های تحقیق پرداخت.

در Smart PLS، نتایج الگوریتم PLS-SEM از رویکرد بوت استرپ استفاده می‌کند که شامل اثر مستقیم، اثر غیرمستقیم کل، اثرات غیرمستقیم خاص و اثر کل است. این نتایج، که در گزارش‌های نتایج Smart PLS موجود است، امکان انجام یک تحلیل میانجی را فراهم می‌کند (به عنوان مثال، همان طور که توسط هیر و همکاران (۲۰۱۷) پیشنهاد شده است). نتایج Smart PLS امکان تجزیه و تحلیل هر دو مدل میانجی-گری تک و چندگانه (به عنوان مثال، میانجی‌گری موازی و سریالی) را فراهم می‌کند.

جدول شماره (۲): آزمون فرضیه اصلی تحقیق

مسیر	ضریب مسیر	آماره t	سطح معنی‌داری	نتیجه آزمون
بی‌نظمی -> خشونت خانوادگی	۶۶.۰	۴۲۶.۹	۰.۰۰۰	تأیید
ساختار قدرت -> خشونت خانوادگی	۰.۱۱۰	۲۵۳.۰	۰.۰۱۰	رد
پایگاه اقتصادی اجتماعی -> خشونت خانوادگی	۰.۱۷۰	۴۱۱.۰	۰.۰۰۰	رد
پیوند اجتماعی -> خشونت خانوادگی	۱۴.۰	۹۸۱.۱	۰.۰۰۰	تأیید

- بین بی‌نظمی در خانواده با خشونت خانگی رابطه معناداری وجود دارد.

سطح معناداری بین دو متغیر بی‌نظمی در خانواده با خشونت خانگی برابر با ۰/۰۰۰ است، که آماره t به اندازه ۹/۴۲۶ نیز معنی‌دار است. این به این معناست که سطح معناداری کمتر از ۰,۰۵ و آماره t بزرگ‌تر از ۱/۹۶ می‌باشد. بنابراین، فرضیه اول تأیید می‌شود. ضریب مسیر نیز برابر با ۰/۶۶۰ است که نشان دهنده میزان تأثیرگذاری بی‌نظمی در خانواده بر خشونت خانگی می‌باشد.

- بین ساختار قدرت در خانواده با خشونت خانگی رابطه معناداری وجود دارد.

سطح معناداری بین دو متغیر ساختار قدرت در خانواده با خشونت خانگی برابر با ۰/۸۰۱ است، که آماره t به اندازه ۰/۲۵۳ نیز معنی‌دار نیست. این به این معناست که سطح معناداری بزرگ‌تر از ۰,۰۵ و آماره t کوچک‌تر از ۱/۹۶ می‌باشد. بنابراین، فرضیه دوم رد می‌شود.

- بین پیوند اجتماعی در خانواده با خشونت خانگی رابطه معناداری وجود دارد.

سطح معناداری بین دو متغیر پیوند اجتماعی در خانواده با خشونت خانگی برابر با ۰/۰۴۸ است که آماره t به اندازه ۱/۹۸۱ نیز معنی‌دار است. این به این معناست که سطح معناداری کمتر از ۰,۰۵ و آماره t بزرگ‌تر

از ۱/۹۶ می‌باشد. بنابراین، فرضیه سوم تأیید می‌شود. ضریب مسیر نیز برابر با ۰/۱۴- است که نشان دهنده میزان تأثیرگذاری پیوند اجتماعی در خانواده بر خشونت خانگی می‌باشد.

- بین پایگاه اقتصادی اجتماعی در خانواده با خشونت خانگی رابطه معناداری وجود دارد. سطح معناداری بین دو متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی در خانواده با خشونت خانگی برابر با ۰/۶۸۱ است که آماره t به اندازه ۰/۴۱۱ نیز معنی‌دار نیست. این به این معناست که سطح معناداری بزرگ‌تر از ۰,۰۵ و آماره t کوچک‌تر از ۱/۹۶ می‌باشد. بنابراین فرضیه چهارم رد می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

طبق یافته‌های به دست آمده از پژوهش حاضر، متغیرهای سن، جنسیت، میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال و میزان درآمد رابطه معناداری با میزان خشونت خانگی داشته‌اند. خشونت خانگی بر علیه زنان، بیشتر از مردان و در بین افراد بیکار و خانه‌دار، بیشتر از افراد شاغل است. بر اساس یافته‌های این پژوهش بین سن، میزان تحصیلات و درآمد با متغیر خشونت خانگی رابطه منفی معناداری وجود دارد. در واقع می‌توان اینگونه استنباط کرد که خشونت خانگی علیه همسر در سنین جوانی، نسبت به افراد دارای سنین بالاتر، بیشتر می‌باشد. همچنین خشونت خانگی بر علیه همسر در بین افراد تحصیلکرده کمتر از افراد با تحصیلات پایین‌تر می‌باشد. از طرفی هر چه درآمد افراد کمتر باشد، خشونت خانگی بر علیه آن‌ها افزایش پیدا می‌کند که علت آن می‌تواند به خاطر فشارهای اقتصادی و روانی بیشتری باشد که در چنین خانواده‌هایی وجود دارد.

در این پژوهش برای بررسی و تحلیل روابط علی بین متغیرهای مستقل و وابسته از نرم‌افزار Smart PLS استفاده شد. بر اساس یافته‌های به دست آمده با معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ ارتباط و تأثیر مستقیم بین متغیر بی‌نظمی در خانواده با متغیر وابسته خشونت خانگی تأیید گردید. به این معنا که هر چه بی‌نظمی در خانواده‌ای بیشتر باشد، میزان خشونت خانگی نیز در آن خانواده بیشتر می‌باشد. در نتیجه فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه و تأثیر معنادار بین بی‌نظمی در خانواده با خشونت خانگی تأیید می‌گردد. یافته‌های به دست آمده از این فرضیه با یافته‌های ابراهیمی و الماسی (۱۴۰۱)، یاری‌نسب و امینی (۱۴۰۰)، لوپس و همکاران (۲۰۱۷)، سودات (۲۰۱۶)، و تاوولی و همکاران (۲۰۱۶)، همسو می‌باشد. خشونت خانگی بین زن و شوهر یکی از نشانه‌های بر هم خوردن نظم در نظام خانوادگی است. بر طبق نظریه چلبی، خانواده یک نهاد پویا می‌باشد که در سطح خانواده، سطوح مختلفی از روابط (همدلی، همگامی، همبختی و همفکری) بین مرد و زن مطرح می‌شود که بی‌نظمی و اختلال در هر یک از این سطوح، شرایط وقوع رفتارهای پرخاشگرانه در خانواده را مهیا می‌سازد. همچنین در بررسی رابطه بین هر یک از ابعاد بی‌نظمی در خانواده با میزان خشونت خانگی، رابطه دو متغیر عدم همدلی و عدم همگامی در بین زن و شوهر با خشونت خانگی نیز تأیید گردید. این رابطه یک رابطه علی و مثبت می‌باشد. به این معنا که هر چه عدم همدلی و همگامی در

بین زن و شوهر بیشتر باشد، خشونت خانگی نیز در بین آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. بر اساس دیدگاه چلبی، در صورتی که حداقل نوعی همدلی مشترک نباشد هر سه عنصر شخصیت، تعامل و «ما» همگی در وجه اظهار دچار مشکل می‌شود. اول این که فرد، تعهد و وابستگی عاطفی خود را نسبت به دیگران و به خصوص «ما» از دست می‌دهد؛ دوم این که تعامل اجتماعی معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد و هر سه عنصر خاصیت ابزاری به خود می‌گیرند در این وضعیت نابودی و محو نیز نزدیک می‌گردد. هم‌چنین در بررسی رابطه بین عدم همگامی و خشونت خانگی، چلبی معتقد است که نظم اجتماعی نوعی سازش بیرونی را طلب می‌کند. افراد ضمن این که نفع مشترک دارند؛ هم‌زمان به طور نسبی و بالقوه حائز منافع متضاد به ویژه در موقعیت کمیابی نیز هستند. از طریق سازش بیرونی می‌توان عملاً به نوعی وحدت عمل و همگامی مشترک نائل آمد. بدیهی است در صورتی که مسئله همگامی مشترک (سازش بیرونی دو جانبه) حل نشود. مصالح جمعی و بلند مدت در ارتباط «ما» تحت‌الشعاع مصالح فردی و کوتاه مدت قرار می‌گیرد. نتیجه آن که اقل «ما» در ارتباط بیرونی قدرت انطباقی خود را از دست می‌دهد و از لحاظ درونی دچار مشکل انسجامی می‌شود.

یکی دیگر از فرضیه‌های این پژوهش وجود رابطه بین دو متغیر پیوندهای اجتماعی و خشونت خانگی بود که با معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ ارتباط و تأثیر بین متغیر پیوندهای اجتماعی با متغیر وابسته خشونت خانگی تأیید گردید که با توجه به منفی بودن ضریب تأثیر، پیوندهای اجتماعی تأثیر معکوسی بر متغیر خشونت خانگی داشتند. به این معنا که هر چه پیوندهای اجتماعی بین زوجین بیشتر باشد، میزان خشونت خانگی در بین آن‌ها کاهش می‌یابد. در نتیجه فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه و تأثیر معنادار بین پیوندهای اجتماعی با خشونت خانگی تأیید می‌گردد. یافته‌های به دست آمده از این فرضیه با یافته‌های یاری‌نسب و امینی (۱۴۰۰)، یکه‌کار و همکاران (۱۳۹۸)، سودات (۲۰۱۶)، و تاوولی و همکاران (۲۰۱۶)، همسو می‌باشد. هیرشی در نظریه پیوند اجتماعی، علت هم‌نواپی با هنجارهای اجتماعی را در وجود پیوندها می‌بیند. به شکلی که مهم‌ترین عامل کنترل رفتار فرد همین پیوندها است که فقدان آن منجر به کجرفتاری (خشونت) می‌گردد. هیرشی با طرح این مسئله که فرد با افرادی که پیوندهای نزدیک با آن‌ها دارد، دارای احساساتی است که این احساسات باعث می‌شود تا نسبت به عملکرد خود بیندیشد و از رفتار انحرافی دوری کند؛ روی پیوستگی به خانواده و باورهای اخلاقی به عنوان عوامل موثر در پیوند اجتماعی تأکید می‌کند. بنابراین بر اساس نظر هیرشی به میزانی که پیوستگی (وابستگی) و باور اخلاقی در فرد کمرنگ‌تر باشد، پیوندهای اجتماعی ضعیف‌تر و امکان بروز خشونت از مرد و زن بر علیه یکدیگر بیشتر است.

هم‌چنین در بررسی رابطه بین هر یک از ابعاد پیوند اجتماعی با میزان خشونت خانگی، رابطه هر دو بُعد باورهای اخلاقی و پیوستگی به خانواده با خشونت خانگی نیز تأیید گردید. این رابطه یک رابطه علی و منفی می‌باشد. به این معنا که هر چه باورهای اخلاقی و پیوستگی به خانواده در بین زن و شوهر بیشتر باشد، خشونت خانگی در بین آن‌ها کاهش می‌یابد.

به عقیده هیرشی، افرادی که در زمینه‌های اجتماعی مشابهی زندگی می‌کنند، در باورهای اخلاقی مشترکی سهیم‌اند. آنان ممکن است به چنین ارزش‌های مشترکی وفادار باشند و همچنین به حساسیت داشتن نسبت به حقوق دیگران و تحسین کردن شیوه‌های قانونی وفادار بمانند. اگر این باورها از بین برود یا تضعیف شود، احتمال بیشتری وجود دارد که افراد در فعالیت‌های غیرقانونی ضد اجتماعی مشارکت کنند. بر اساس این نظریه، هر چه افراد کمتر پیوسته، ملتزم، مشغول و معتقد باشند پیوندشان با جامعه سست‌تر است و احتمال کجرفتاری‌شان بیشتر خواهد بود.

در ادامه بررسی فرضیه‌های پژوهش، رابطه علی دو متغیر ساختار قدرت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی با خشونت خانگی مورد تایید قرار نگرفت. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات مطلوبی (۱۳۹۵)، سالاری (۱۳۹۵)، و دیوبند و همکاران (۱۳۸۸)، همخوانی دارد.

مطابق با نظریه منابع، خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیش از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد. یکی از دلایل عدم تاثیر معنادار این دو متغیر بر خشونت خانگی می‌تواند این موضوع باشد که نمی‌توان گفت لزوماً فردی که در خانواده منابع مهم خانواده را بیش از همسر خود در دسترس دارد، می‌تواند نسبت به همسر خود خشونت بیشتری داشته باشد و به او زور بگوید، چرا که این موضوع را می‌توان بر عکس چنین دیدگاهی نیز تفسیر کرد به این صورت که فردی که در خانواده از منابع محدودتر اقتصادی و اجتماعی برخوردار است؛ این موضوع باعث می‌شود که به خاطر چنین محدودیتی دست به خشونت نسبت به همسر خود بزند.

پیشنهادهای تحقیق

- بر طبق یافته‌های تحقیق، خشونت‌های اجتماعی، اقتصادی و جنسی شایع‌ترین خشونت‌ها در بین زوجین مورد مطالعه بوده است؛ لذا پیشنهاد می‌گردد که کارگاه‌هایی آموزشی- مشاوره‌ای در جهت مدیریت و کاهش چنین خشونت‌هایی توسط زوجین بر علیه یکدیگر در محیط‌های گوناگون هم‌چون دانشگاه‌ها، ادارات مختلف، پایگاه‌های بسیج و حتی در سطح محلات برگزار گردد.

- خشونت خانگی در بین افراد بیکار به طور معناداری بیشتر از خشونت در بین افراد شاغل می‌باشد که پیشنهاد می‌گردد که دولت با ارائه تسهیلات گوناگون از زوجین بیکار به خصوص سرپرست خانواده بیکار در جهت کاهش فشار اقتصادی بر خانواده‌ها حمایت نماید.

- آگاه‌سازی خانواده‌ها در جهت اهمیت حمایت‌های اجتماعی دختران و پسران خود در شروع زندگی مشترک و جلوگیری از اختلافات و خشونت‌های بین زن و شوهر بر اثر فشارهای اقتصادی و روانی جامعه. چرا که یکی از ذاتی‌ترین ویژگی‌های انسان، یعنی اجتماعی بودن، تنظیم صحیح دایره و دامنه ارتباط با خانواده‌های اصلی، بستگان، دوستان و آشنایان و برخورداری از منابعی مانند اعتماد به اطرافیان مهم و

حمایت‌های اجتماعی، روانی و مالی آن‌ها تاثیر مثبتی بر تعاملات زوجی دارد و باعث می‌شود همسران مشکلات کمتری را تجربه کنند؛ زیرا حمایت اجتماعی با کاهش میزان استرس و تامین پشتوانه‌های لازم، هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم از طریق تاثیرگذاری بر استراتژی‌های تعاملی بر رفتارهای مختلف همسران تاثیر دارد و از این طریق سبب اتخاذ راهبردهای تعاملی مثبت‌تر از جانب زوجها و بهبود سلامت رابطه و رضایت از زندگی زناشویی می‌شود.

– الزام زوجین پیش از ازدواج به گذراندن دوره‌ها و کارگاه‌هایی در جهت آگاهی‌بخشی نسبت به اهمیت نظم در بین زوجین (همدلی و همگامی) برای جلوگیری از خشونت‌های خانگی.

– آموزش مهارت‌های ارتباطی به افراد قبل از ازدواج از طریق پایگاه‌های بسیج محلات و دانشگاه‌ها.

– استفاده از ظرفیت رسانه‌ها در جهت شفاف‌سازی در خصوص خشونت بر علیه زن و مرد و برانگیختن حساسیت اجتماعی در مورد آن.

با توجه به این که امروز مسئله خشونت خانگی، یک مسئله اجتماعی می‌باشد؛ پیشنهاد می‌گردد که سامانه‌ای جهت جمع‌آوری و ثبت اطلاعات افراد مورد خشونت واقع شده در محیط خانواده، جهت مداخله بهتر متخصصین اجتماعی در جهت کاهش این مسئله راه‌اندازی گردد.

تعارض منافع

«بنابر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Ahmadi, A. (2015). Study of Domestic Violence Against Women in Iran. Tehran: Andisheh Publications.
2. Azadarmaki, T. (2013). Social Factors Affecting Domestic Violence. Journal of Iranian Sociology, 14 (2), P.p: 45-60.
3. Bagherzadeh, R. (2018). Gender and Violence: A Sociological Approach. Mashhad: Ferdowsi University Press.
4. Bakhshi, H. (2017). Analysis of Family Violence in Urban Areas of Iran. Journal of Social Issues, 10 (1), P.p: 75-92.
5. Bayat, M. (2014). Cultural Dimensions of Domestic Violence. Tehran: Samt Publications.
6. Davoudi, M. (2019). The Role of Education in Reducing Domestic Violence. Journal of Family Studies, 6 (3), P.p: 33-50.
7. Ebrahimi, S. (2016). Domestic Violence and Mental Health Consequences. Iranian Journal of Psychology, 8 (1), P.p: 27-39.
8. Fathi, M. (2018). Comparative Study of Domestic Violence in Rural and Urban Areas. Journal of Rural Studies, 7 (2), P.p: 12-29.
9. Ghaffari, A. (2013). Legal Aspects of Domestic Violence in Iran. Tehran: Majd Publications.
10. Hedayati, N. (2017). Structural Causes of Family Violence. Journal of Social Welfare, 15 (4), P.p: 61-78.
11. Hosseini, R. (2015). Violence Against Men in Family Settings: A New Perspective. Journal of Gender Studies, 3 (1), P.p: 88-104.
12. Jafari, M. (2020). Modernization and Changing Patterns of Domestic Violence. Tehran: Elm Publications.
13. Kamali, S. (2016). Gender Inequality and Family Violence. Journal of Women's Studies, 11 (2), P.p: 42-58.
14. Karami, Z. (2018). Socioeconomic Factors in Domestic Violence Cases. Journal of Development & Justice, 9 (3), P.p: 17-34.
15. Kazemi, A. (2015). The Effect of Unemployment on Family Conflict and Violence. Iranian Journal of Sociology, 12 (1), P.p: 20-37.
16. Mahdavi, L. (2017). Patterns of Domestic Violence in Golestan Province. Gorgan: Golestan University Press.
17. Maleki, F. (2014). Family Law and Protection Against Domestic Violence in Iran. Tehran: Dadgostar Publications.
18. Mohammadi, B. (2019). The Role of Religion in Controlling Domestic Violence. Journal of Religion and Society, 10 (4), P.p: 13-28.
19. Najafi, H. (2016). Substance Abuse and Its Impact on Family Violence. Journal of Addiction Studies, 5 (2), P.p: 55-70.
20. Nazari, T. (2018). Emotional Abuse in Iranian Families: A Case Study Approach. Journal of Iranian Family Studies, 6 (1), P.p: 39-53.
21. Rahimi, K. (2015). Educational Programs for Preventing Domestic Violence. Tehran: Iranian Institute for Research on Education.
22. Ranjbar, S. (2014). Masculinity Crisis and Violence Against Women. Journal of Critical Sociology, 8 (3), P.p: 23-40.
23. Shafiei, L. (2020). Gender-Based Violence in the Context of Iranian Culture. Journal of Cultural Studies, 12 (2), P.p: 66-82.
24. Zarei, Y. (2016). Psychological Consequences of Domestic Violence on Children. Journal of Child Psychology, 4 (3), P.p: 14-31.